

جویاسی و استماعی ایران به‌گام ظهور فردوسی و خلق شاهنامه

دکتر مهدی غروی
عضو بنیاد شاهنامه

«بوالقسم فردوسی شاهنامه به‌شعر کرد و برنام سلطان محمود کرد و چندین روز همی برخواند، محمود گفت همه شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم، واندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست. بوالقسم گفت زندگانی خداوند دراز باد ندانم اندر سپاه او چند مرد چون رستم باشد اما این دانم که خدای تعالی خویشتر را هیچ بنده چون رستم دیگر نیافرید، این بگفت وزمین بوسه کرد و برفت...».

بر بدنه طالار بزرگ دانشگاه لکنهو، درس‌زمین هند، که در قرن نوزدهم توسط دولت هند انگلیس ساخته شده‌است، تصویر هجده نفر از مردان بزرگی را که توانسته‌اند در رهبری و اداره جهان نقش مؤثری داشته باشند ترسیم شده است که ازین عده فقط سه نفر آسیائی هستند: کالیدوس سخنسرای بزرگ هند، ابوعلی سینا و فردوسی شاعر نامدار ما.

درست نمی‌دانیم که در کدام قرن و چه دوره‌ای نیاکان ما درس‌زمین ایران ساکن شده‌اند، امروز این نظر که پیش از ورود آریائی‌ان ایران و هند و نواحی دیگر آسیای غربی و میانه خالی از تمدن بوده است به‌کلی رد شده، اما از آنجا که روح آریائی در تار و پود وجود فرهنگی ما احساس می‌شود، تاریخ خود را برین پایه استوار می‌سازیم، بخصوص که جانشینان گوروش مؤسس شاهنشاهی ایران نیز همه‌جا خود را آریائی خوانده‌اند و نام کشورمان، ایران هم ازین کلمه اشتقاق یافته است. گویانکه در اساطیر و حماسه‌های ملی، ازین پدیده اثر مهمی نمی‌توان یافت اما باز هم آنچه در سراسر این روایات ملی وجود دارد، ایران، مسئله ایران و ایرانی بودن است و خطرانی که همیشه موجودیت ایران را تهدید می‌کرده است و نیاز به همبستگی، بیداری و هشیاری، برای حفظ آن از دست‌اندازی و آزار دیگران، که شالوده و اساسنامه آن شاهنامه فردوسی است.

زمان جدائی ایرانیان و هندیان نیز مشخص نیست، فقط می‌دانیم که ظهور زرتشت یکی از عوامل این جدایی بود. پیش از زرتشت ایرانیان یک دین آریائی داشتند که مزداپرستی هخامنشیان یادآور آن است و با هجوم یونانیان در عصر اسکندر و نفوذ پدیده هلنیسم، از قدرت آئین زرتشتی که به‌ویژه در خاور ایران زمین اقتدار فراوان داشت کاسته شد. اشکانیان که نخست با بی‌تفاوتی و سردی به مزداپرستی و هلنیسم و آئین زرتشتی می‌نگریستند، سرانجام دانستند



که تقویت آئین زرتشتی از لحاظ سیاسی به نفعشان است، به خصوص که تجددخواهی آئین هندو، با گسترش دین بودائی در آسیای غربی، خطر ورشکستگی ملی و اجتماعی درین بخش از امپراتوری را تشدید می کرد. از سوی غرب نیز پدیده جدید مسیحیت، که برادر نورسیده کیش بودائی محسوب می گردید، برای ایران خطر جذب در تمدن رومی را تسهیل می کرد. ازین روی اشکانیان نیز به آئین زرتشتی که از عوامل مهم حفظ وحدت ایران بود گرایش نوین یافتند و جانشینان ایشان، ساسانیان، با اتخاذ سیاست مستقل و مقتدری که بر اساس تلفیق دین و دولت استوار بود، سدی متین و محکم در سراسر شاهنشاهی به وجود آوردند تا از نفوذ تمدنی همسایگان

۱- این حکایت که از تاریخ سیستان ص ۷-۸ نقل شده، شاید ساختگی و خالی از حقیقت باشد، اما نمایانگر عصری است که ما به تشریح و توصیف آن پرداخته ایم، فردوسی دهقان آزاده ای که دستاوردش ثمره مطلوب چند قرن کوشش راد مردان ایرانی برای تحصیل استقلال و آزادی است، از خود، سرزمین خود و افتخارات خود بی باکانه دفاع می کند، با شجاعتی نظیر شجاعت رستم، در برابر سخن پادشاهی مستبد و مغرور چنین پاسخ می دهد و بدون چشمداشت مالی از محضر سلطان می رود و محمود، مظهر استبداد محور نویای، بغداد - غزنین، که آماده برای امحاء هر نوع آزادی فکر و عقیده است، افتخارات ملی شاعر را هیچ می شمرد و می گوید که درسیاه من هزار رستم هست، این پایان حکایت است که سند قتل فردوسی نیز هست: ملک محمود وزیر را گفت این مردک مرا بتعریض دروغ زن خواند، وزیر گمت بیایدش کشت، هر چند طلب کردند نیافتند چون بگمت ورنج خویش ضایع کرد و برفت و هیچ عطا نایافته بغربت فرمان یافت.

جلوگیری کنند. اعمال این سیاست که بر نظام شاهنشاهی و آئین زرتشتی متکی بود، سبب شد که اشراف و روحانیان اقتدار فوق‌العاده یابند و نظامات سیاسی و اداری این دولت را به سود خود و طبقه خود، جرح و تعدیل و تعبیر و تفسیر کنند و دولت مقتدر ساسانی را به سرایشی سقوط و زوال به کشانند. در ایران، نظام شاهنشاهی بر پایه وحدت و تفاهم شاه و مردم استوار بوده است و تاریخ نشان می‌دهد که هر گاه اشراف و روحانیان متحد و مقتدر شده‌اند سقوط ملی نزدیک می‌شده است. اسلام پدیده جدیدی که مقدر بود، نظامات کهن ایران و روم را دگرگون سازد و به اعتدال سوق دهد، ساسانیان را برانداخت. پیش از ظهور اسلام نیز در داخله ایران نهضت‌های اجتماعی و مذهبی دامنه‌داری بر ضد اتحاد اشراف و روحانیان پدید آمد، هیحیک ازین پدیده‌ها پانگرفت و نتوانست نتیجه‌ای قاطع داشته باشد، اما با برپائی نظام جدید اسلامی، همین نیروهای پنهان شده داخلی نیز بار دیگر برپای خاستند و فرصتی یافتند که بر اتحاد اشراف و روحانیان ضربه‌های کاری وارد سازند.

از سوی دیگر، مردم ایران که تصور می‌کردند، با قبول اسلام در کشورشان مدینه‌ای فاضله برپای خواهد شد، چند دهه پس از فوت پیامبر دانستند که چنین نیست و باروی کار آمدن عشیره بنی‌امیه که نمایانگر فساد و عصیبت قومی در نظام اجتماعی اسلام بود، امیدها مبدل به یأس شد و ایرانیان و اقوام غیر عرب دیگر که مسلمان شده بودند، شاهد و ناظر رجز خوانیها و برشماری افتخارات قومی شدند که از هر لحاظ ازیشان برتر بودند، این سرآغاز تکوین نهضت‌های استقلال‌طلبی ایرانیان و اقوام مشابه در امپراتوری جهانی مسلمانان و متعلق به عصری بود که خلیفه اسلام، خود به ضعف دولت و عشیره‌اش معترف بود و می‌گفت ایرانیان هزار سال جهان را اداره کردند، بدون اینکه حتی يك لحظه به ما نیاز داشته باشند و ما صدسال است که به‌اداره مملکت سرگرمیم بدون اینکه حتی يك لحظه ازیشان بی‌نیاز باشیم.

به‌یامردی ایرانیان و واقع‌بینی آن‌گروه از بزرگان اسلام که می‌دانستند حکومتی که بر تعصب قومی استوار باشد دوام نخواهد یافت، فرزندان عباس عموی پیامبر با کمک مستقیم مردم خراسان به مخالفت رسیدند و در گردونه فرهنگ و تمدن اسلامی يك عصر طلائی را پی‌افکنند، درین دوره ترجمه آن رشته کتابها که حاوی تاریخ و فرهنگ مردم ایران زمین بود آغاز شد و به‌انجام رسید.

استاد مینوی می‌نویسند که در اوایل قرن هفتم میلادی، هنگام شاهنشاهی خسرو پرویز، افسانه‌های تاریخی و تاریخ افسانه‌ای ایران گردآوری شد و در عصر نوه وی یزدگرد شهریار که از ۶۳۳ تا ۶۵۲ سلطنت داشت مدون گردید و يك قرن بعد یعنی از سال ۱۲۰ تا ۱۵۰ هجری ترجمه‌های متعدد از کتب مربوط به سیرت پادشاهان و اعمال پهلوانی ایرانیان به عربی انتشار یافت، عموم مترجمین این آثار ایرانی بودند و هدفشان حفظ آثار تاریخی قوم خودشان بود. بزرگترین و مشهورترین این مترجمان ابن مقفع بود که در ۱۴۲ یا ۱۴۳ هجری کشته شد، وی ترجمه‌ای از خداینامه را که سیرت پادشاهان قدیم ایران بود، ترجمه کرد، ترجمه‌ای که پس از وی به سیرالملوک معروف شد. استاد این مقدمه را که به اختصار نقل کردیم این چنین به پایان می‌رساند:

ترجمه‌ای که او کرده بود مثل اصل پهلوی کتاب گم شده است، کتابهای دیگری در همین موضوع و مربوط به تاریخ و داستانهای پهلوانی ایران قبل از اسلام نیز ترجمه شده بود که فهرستی از آنها در کتاب الفهرست و کتابهای مسعودی و ابن‌قتیبه و غیرهم داده شده است و تمام آنها هم از دست رفته است.^۲

نمی‌دانیم درباره این گمشدگان عزیز خود چه بگوئیم، آیا دشمنان ایران و ملیت ایران در امحاء آن آثار دست نداشتند؟ آیا این گمشدن‌ها ساده و طبیعی بود و آیا کسانی نبودند، از خود ما که برای خوشامد امیران دست‌نشانده خلیفه، به‌پراکنده ساختن و از میان بردن و شستن^۳ این آثار مبادرت کرده باشند؟ می‌دانیم که در عصر امویان يك نفر ایرانی حاضر شد که دیوان‌را

به عربی برگرداند و در مقابل تهدید و تطمیع و تمناهای هموطنانش که وی را ازین کار برحذر می‌داشتند ایستادگی کرد و برای خود لعنت ابدی خرید^۴. ابوریحان می‌نویسد که در خوارزم هر که بدفارسی سخن می‌گفت کشته می‌شد و یحیی بن خالد برمکی به زرتشتی بودن متهم گردید^۵. در عصر خود فردوسی احمد بن حسن میمنندی که به عربی شعر می‌گفت^۶ پس از تحویل گرفتن وزارت فرمان داد که مکاتبات دیوانی را به عربی برگرداند و حتی آل بویه که دولتی کاملاً ایرانی تشکیل داده بودند مشوق ادبیات عربی در ایران شدند و در همان عصر آن سردار ایرانی که به ایران و افتخارات گذشته‌اش توجه داشت به دست یکی از همین افراد تازه مسلمان شده کشته شد^۷.

دویست سال بعد از قتل ابن مقفع، در سال ۳۴۶ هجری ابومنصور عبدالرزاق طوسی فرمان داد که کتابی محتوی سرگذشت شاهان و پهلوانان ایران در گذشته تهیه کنند و این نخستین شاهنامه بود که به نشر نوشته شد و چون آن چهار نفر موبد زرتشتی در نوشتن آن همکاری داشتند^۸، کتابی از کار درآمد که با همه تواریخ آن عصر تفاوت داشت، یعنی فقط داستانهای پهلوانی و اساطیری و تاریخ شاهان ایران را دربر داشت^۹، در حالیکه در همین قرن و با چند سال فاصله ترجمه گونه‌ای همراه با اضافات و تعبیرات و اصلاحات خاص از تاریخ طبری به فارسی شد، که بهتر است بدان تاریخ بلعمی بگوئیم نه ترجمه طبری. این کتاب که نخستین تاریخ عمومی به زبان فارسی است، برخلاف شاهنامه ابومنصور و شاهنامه منظوم مسعودی مروزی حاوی داستانهای اساطیری ملل دیگر از جمله بنی اسرائیل نیز بود. هنگام خلق این آثار که راه‌گشای ایرانیان به سوی گذشته پرافتخارشان بود، فردوسی بیست، سی سال داشت و در قریه دورافتاده باژطوس در خطه خراسان به آسودگی زندگی می‌کرد و از برکت زمین بهره‌مند بود، اما همانند هر دهقان دیگر ایرانی به سرزمین خود دل بستگی فراوان داشت.

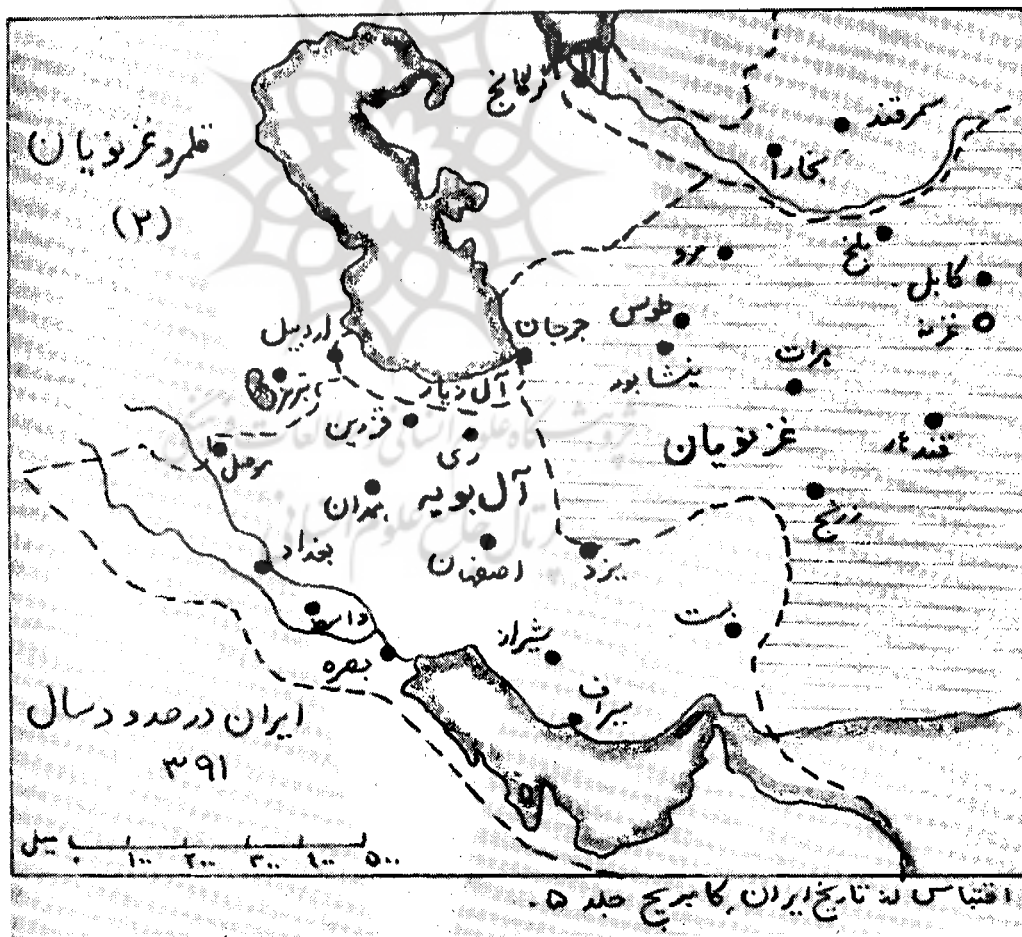
برای تجسم جو سیاسی و اجتماعی ایران به ویژه سرزمین خراسان هنگام ظهور فردوسی، باید کمی به عقب برگردیم و به بنیامی که عباسیان برای رهایی از تسلط معنوی ایرانیان چه کردند و برای حفظ موجودیت خود به چه سیاستهای آلوده‌ای توسل جستند^{۱۰}. پس از مأمون، معتصم به خلافت رسید و توانست که قیامهای نظامی را یکی پس از دیگری و با دست همین قیام‌کنندگان از میان ببرد و برای حفظ دربار خود نیز از غلامان ترک که از آسیای مرکزی می‌رسیدند کمک بگیرد^{۱۱}.

- ۲ - سخنرانی استاد مجتبی مینوی تحت عنوان (فردوسی و مقام او) در انجمن ایران باستان اردیبهشت ۱۳۴۸، اصل مقاله در نشریه شماره یک سال هشتم فروردین ۱۳۴۹ به چاپ رسیده است ص ۳۱ - ۱.
- ۳ - اشاره است به عبدالله بن طاهر که دستور داد کتاب مصوری از تاریخ قدیم ایران را بشویند.
- ۴ - نام وی مردانشاه فرزند زاوان بود، نگاه کنید به فتوح البلدان بلاذری ص ۳۰۱ - ۳۰۰.
- ۵ - آثار الباقیه، ترجمه داناسرشت ص ۵۹.
- ۶ - یوسنی، عصر فرخی ص ۱۰۲.
- ۷ - نگاه کنید به آثار الباقیه ص ۶۳ و تجارب الامم ج اول ص ۱۱ - ۱۰ و ص ۸۰ بررسیهای تاریخی شماره ۵ سال نهم مقاله شعوبیه از دکتر حسینی ممتحن که قتل مرداویج را به تحریک خلیفه عباسی می‌داند.
- ۸ - نگاه کنید به مقاله استاد مینوی در نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، مقاله مرحوم قزوینی در بیست مقاله، حماسه ملی ایران نلدکه ترجمه بزرگ علوی، حماسه سرائی در ایران استاد صفا.
- ۹ - این نظر استاد مینوی است اما آیا نمیتوان گفت که اصولاً همه آن خداینامه‌ها و تواریخ باستانی حاوی تاریخ و اساطیر ایرانی بوده‌اند که این هم از روی آنها نوشته شده بود؟
- ۱۰ - هندو شاهین سنجر در تجارب السلف می‌نویسد: دولت عباسیان را حیل و مخادعت غالب بود و کارها را به مکر بیش از آن می‌ساختند که به شجاعت و شدت. ص ۹۲.
- ۱۱ - متوکل عصر جدیدی را در تاریخ اسلام بنیاد نهاد، عصر اختناق افکار و زجر و شکنجه شیعیان و طرفداران شعوبیه، نگاه کنید به مجمل التواریخ ص ۳۶۱ و مقاله دکتر ممتحن در بررسی‌های تاریخی شماره ۵ سال نهم.

از زمانیکه این ترکان در دستگاه خلافت قدرت یافتند، تا زمانیکه البتکین، غلام ترک امیران سامانی در خراسان امارت یافت، صد سال می‌شود و این صد سال قرن پیشرفت‌ها و ترقی‌ها و فرهنگی و تمدن ایران زمین است.

ایرانیان با پی‌افکندن دولت‌های ملی که همه از دولت عظیم ساسانی تقلید و پیروی می‌کردند عصر تجدید حیات علمی و ادبی ایران را شکوفان ساختند و با بازیابی افتخارات گذشته ملیت ایرانی را از نو زنده کردند.

تقریباً همه پایه‌گذاران این دولت‌ها نسب خود را به ساسانیان یا سرداران نامدار ایشان می‌رساندند، در حالیکه هر یک از این دولت‌ها به نحوی خاص این سیاست متکی بر رنسانس ادبی و فرهنگی و اجتماعی را اجرا می‌کرد: آل بویه به آئین شیعه که اسلام ایرانی بود اتکاء داشتند^{۱۳}، یعقوب عظمت ایران را بر پایه آئین پهلوانی و جوانمردی که خمیرمایه حماسه ملی ماست هدف خویش قرار داده بود^{۱۴} و خدمت وی در احیاء و ترویج زبان فارسی را یادآوری می‌کنیم^{۱۵}. یعقوب نخستین کسی بود که فرمان داد تاریخ اساطیری و پهلوانی ایران را به فارسی ترجمه کند و از روی آن نسخه‌های بسیار نویسانده در خراسان پراکنده ساخت^{۱۶} زیاریان به احیاء مراسم سلطنت و آداب و رسوم ایرانی علاقمند بودند و سامانیان با ارائه سیاستی مدبرانه، از دربار خلیفه به ظاهر متابعت می‌کردند و در دشمنی با اعراب و تعصبات دینی اسلام تظاهری نداشتند اما تاریخ نامشان را بعنوان بزرگترین مشوق فرهنگ ایرانی و ادب فارسی ثبت کرده است^{۱۷} سامانیان را که بواسطه دوری از مرکز خلافت می‌توانست جانشین بغداد پس از عصر انحطاط (از حکومت



معتمم به بعد) باشد، نخستین جلوه گاه سخن فارسی در تاریخ ایران ساختند و دیری نپایید که مرو و بخارا درخششی چون ری و اصفهان در عصر آل بویه یافتند و تجلی گاه تمدن اسلامی ایرانی در شرق شدند.^{۱۷}

پس از کشته شدن ابومسلم که عامل اصلی روی کار آمدن عباسیان بود، در عصر متقدم عباسیان، فرهنگ ایرانی به پایمردی وزیران ایرانی خلفا و دانشمندان گوناگون جلوه ای دیگر یافت. و این فرهنگ گرایبی عباسیان در عصر مأمون به اوج رسید و با خلافت معتمم منسوخ شد، با روی کار آمدن آل بویه دستگاه خلافت بازبچه دست سرداران دلمی شد و گفتیم که نهضت های مهم دیگر نیز در سراسر ایران پدید آمد که باید پایه و مایه همه این نهضت ها را در مکتب های فلسفی و علمی بغداد در عصر هارون و مأمون جستجو کرد، زیرا هیچ نهضت میهنی و ملی بدون مقدمات فکری و اجتماعی آغاز نمی شود، بغداد که به این اصل پی برده بود مصمم شد که چنین کند^{۱۸} از عصر متوکل به بعد، بجای مأمون خلیفه که با دانشمندان سراسر جهان از هر دینی می نشست و بحث می کرد، اسلام بغداد رهبرانی یافت که آزادی دین و مذهب را بکلی منسوخ کردند^{۱۹} سنت و تقلید بدون تفکر حاکم مطلق در تعقل جهان اسلام گردید، عباسیان که خطر را بدخوبی احساس کرده بودند و می دیدند که در ایران و مصر شیعیان و اسماعیلیان صاحب نفوذ و قدرت شده اند، نفوذ و قدرتی که از سرچشمه معنوی آزادی فکر و عقیده سیراب می شد، مناسب ترین راه مبارزه با این پدیده را بهره مندی از قدرت نظامی ترکان که پس از هزار سال توانسته بودند به داخله ایران راه یابند دانستند. در اواخر قرن چهارم، سیاست های پیچیده و مرموز عباسیان به بار نشست و علاوه بر اینکه سرداران ترک که غلامان سامانیان بودند در دستگاه خلافت بغداد صاحب نفوذ و قدرت شدند، یکی از ایشان بنام البتکین ترقی کرد و به امارت رسید. وی حکومت غزنویان را

۱۲ - آل بویه نسب خود را به بهرام گور می رسانند، نگاه کنید به مقدمه مرحوم عباس اقبال بر تاریخ گیلان و درباره روش سیاسی خاص آل بویه در برابر دستگاه خلافت اسلامی، مقدمه مرحوم رشید یاسمی بر تاریخ دودمان بویه تألیف علی نقی بهمنیار. طرفداری از شعوبه و معتزله، مقاله شعوبیه دکتر ممتحن در بررسی های تاریخی سال نهم شماره ۵ و فرخی سیستانی از دکتر یوسفی ص ۱۵۶.

۱۳ - وقتی یعقوب متوجه خراسان شد و خواست نیشابور را از محمد بن طاهر بگیرد، طاهر بدوی پیغام داد «اگر به فرمان امیر المؤمنین آمدی عهد و منشور عرضه کن تا ولایت بتو سپارم و اگر نه بازگرد» یعقوب در پاسخ وی شمشیرش را نشان داد و گفت «عهد و لوائی من اینست»، ص ۱۴۰ زین الاخبار، چاپ بنیاد فرهنگ ایران به تصحیح عبدالحی حبیبی.

۱۴ - شاعری درباره فتوحات یعقوب قصبه های ساخت به زبان عربی که مطلع آن این بود:

قد اکرم الله اهل العصر والبلد بملك یعقوب ذی الافضال والعددی

ولی یعقوب بدوی مجال بیشتر خواندن نداد و گفت «چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت» تاریخ سیستان به تصحیح ملک الشعراء بهار ص ۲۰۹.

۱۵ - این مطلب در مقدمه شاهنامه آمده است و استاد مینوی آنرا تأیید نمی کند، نگاه کنید به مقاله دکتر ممتحن ص ۷۳ مجله بررسی های تاریخی شماره ۵ سال نهم که در آنجا دلیل دیگری نیز از قول دکتر باستانی پاریزی بر رد این ادعا آورده شده است.

۱۶ - نگاه کنید به تاریخ ادبی ایران ادوارد براون جلد اول ص ۵۱۹ و تاریخ ادبیات در ایران دکتر صفا جلد اول ص ۲۰۴ و تعلیقات استاد سعید نفیسی بر احوال و اشعار رودکی.

۱۷ - استاد مینوی در مقاله سابق الذکر اشاره به مطلبی کرده اند که احمد بن طاهر طیفور در تاریخ بغداد خود آورده است و با استناد به این مطلب نوشته اند که یزدگرد هنگام فرار از مداین و عزیمت به خراسان کتابخانه ای نیز همراه داشت و این کتابخانه در مرو استقرار یافت و در سال های آخر قرن سوم شاعری عرب از این کتابها استفاده می کرده است» نشریه انجمن ایران فروردین ۱۳۴۹ ص ۹.

۱۸ - نگاه کنید به فصل یازدهم کتاب فرخی سیستانی دکتر یوسفی.

۱۹ - درباره تعصبات متوکل خلیفه عباسی نگاه کنید به تاریخ ادبی ایران ج ۱ ص ۵۰۷ - ۵۰۶ که

از تاریخ طبری نقل کرده، تاریخ ایران سرپرسی سایکس ج ۲ ص ۱۹ - ۱۸ و مجمل التواریخ والقصص ص ۳۶۱.

که ثمره سیاست بغداد در جلوگیری از آزادی تفکر و بیان بود پی افکند. سبکتکین جانشین وی که همانند خودش غلامی از مردم آسیای مرکزی بود و در کتابهای فارسی به عدل و داد معروف شده، راه را برای حکومت مردی که درباره اش هنوز هم قضاوت قطعی نمی توان کرد صاف و هموار ساخت.

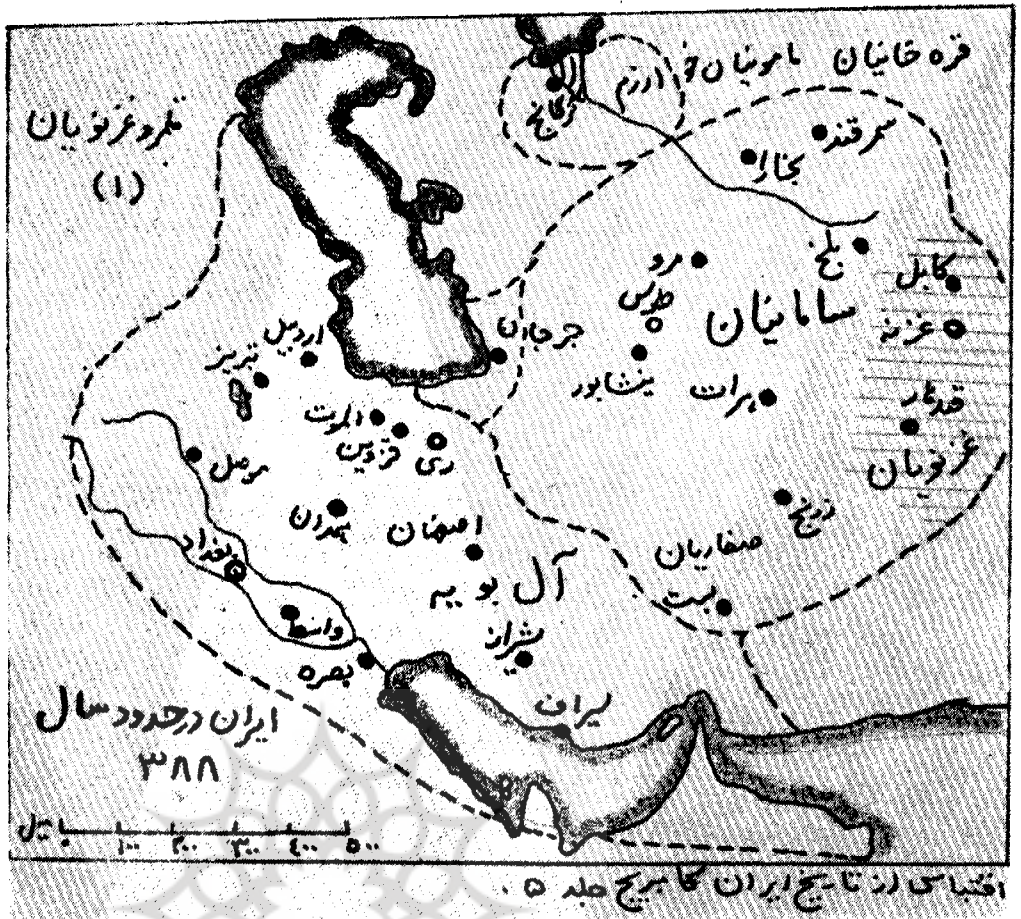
سلطان محمود در سال ۳۸۸ به برادر بزرگش اسماعیل که در غزنین به تخت نشسته بود، پیروز شد و به پادشاهی رسید و تا روز پنجشنبه ۲۳ ربیع الاول سال ۴۲۱ که از جهان رفت جمعاً ۳۴ سال سلطنت کرد، بنابراین برای بررسی عصر شکوفان شدن حماسه سرایی در ایران و عرضه شاهکار جاویدان فردوسی، باید به وضع سیاسی و اجتماعی ایران در دهه های پیش از سلطنت محمود توجه داشته باشیم، زیرا اگر تولد فردوسی را در سال ۳۲۹ بدانیم وی هنگام آغاز پادشاهی محمود تقریباً شصت ساله بوده است و چون وی شاهنامه را در حدود چهل سالگی خویش آغاز کرد، سالهای نخستین حکومت محمود را باید سالهای به پایان رسیدن شاهنامه دانست.

درباره محمود و سیاست فرهنگی وی بسیار شنیده و خوانده ایم اما در مورد شاهنامه و فردوسی یادآوری می کنیم که این سیاست فرهنگی تابع روشهای اداری و سیاسی و اقتصادی بغداد - غزنین بوده که بر پایه آن هرگونه اثر ملی و میهنی منغور و مطرود شمرده می شد.

گفتیم که در نیمه های قرن سوم عباسیان سیاست مذهبی نوینی بر پایه سرکوبی نهضت های فکری اسلامی خلق کردند و یک قرن طول کشید تا توانستند پایگاه مستحکمی در مشرق بیابند. سامانیان با اینکه تابع و دست نشانده خلیفه محسوب می شدند از نوعی استقلال فرهنگی و اجتماعی برخوردار بودند و در نتیجه این سیاست ملی بود که پس از برقراری تفتیش عقاید در بغداد و سختگیریهای شدید بر ضد فلاسفه و متفکرین، در بخارا، در قلب آسیای مرکزی مکتبی علمی و فلسفی پدیدار شده که در نوع خود، باری که مرکز فرهنگی شیعیان عصر آل بویه بود، برابری می کرد. گذشته از سامانیان، خاندان مأمونیان خوارزم نیز که با سامانیان همسایه بودند در راه ترویج علم و ادب و فرهنگ ایرانی کوشش فراوان داشتند.

محمود در پایه گذاری سلطنت خود، با اینکه سعی داشت همانند دیگر سلسله ها خود را با نسب سازی، ایرانی جلوه گر سازد، اصل دیگری را در نظر گرفت و آن اسلام بود، وی خوب می دانست که این نسب سازیها را مردم باور نخواهند کرد و همه می دانند که وی و پدرانش همه ترک بوده اند و وی نمایانگر نخستین پیروزی ترکان بر ایرانیان است^{۴۰}. بنابراین متوجه بغداد شد و در آن مرکز اسلامی برای خود نقطه اتکائی یافت، زیرا وی حتی ایل و عشیره نیز نداشت و پدرش غلامی بود که برستی نمی دانست چند ارباب عوض کرده است، ازینرو آغاز سلطنت وی را باید نقطه عطف میان عصر نهضت های ملی ایران و دورانی دانست که اصالت تژادی، سیاست ملی و احساسات قومی برای احراز مقام پادشاهی یا امارت در سراسر شرق رو به زوال می نهد. شاید بهمین دلیل محمود نخستین کسی بود که بر خود لقب سلطان نهاد. آنچه که متوکل آغاز کرد و یک قرن مورد بحث و گفتگو بود و بر سرش خونها ریخته شد و کشمکشها بر پای گردید، محمود شدیداً به مورد اجرا گذاشت، آثار آزادی فکری و بیان و دین و مذهب را در ایران مرکزی و خراسان از میان برد. آل بویه را که مظهر تلفیق ملیت ایرانی و آئین اسلام بودند با کلیه مظاهر تمدنی ایشان در آسیای مرکزی محو و نابود ساخت، مأمونیان خوارزم و امیران سامانی را که در دربار خود بزرگترین مجامع علمی و ادبی را دایر کرده بودند برانداخت. وی هرچه کرد رو بسوی بغداد داشت و با الهام از سیاست مذهبی خلیفه عباسی پایه های حکومت خود را استوار ساخت.

همزمان با دوران سلطنت محمود، در بغداد القادر بالله حکومت می کرد و دوران ۳۳ ساله سلطنت محمود در دوران ۴۱ ساله خلافت قادر محاط شده بود (محمود از ۳۸۸ تا ۴۲۱ و قادر از ۳۸۱ تا ۴۲۲)، قادر بزرگترین اقدام را بر ضد معتزله که مشعلدار آزادی فکر در جهان اسلام بودند به عمل آورد، این خلیفه که از شدت زهد و تقوی به راهب بنی عباسی معروف شده بود^{۴۱}



در سال ۴۰۸ کتابی در اصول تألیف کرد و فرمان داد که محتوی آن را هر روز در جامع مهدی بغداد برای عامه مردم بخوانند. در این کتاب، خلیفه معتزله و رافضیان را تکفیر کرد و محمود که

۲۰ - درباره نسب محمود بحث بسیار شده و آنچه مسلم است اینست که وی ترك و از آسیای مرکزی بوده است: (چنین روایت کنند که از پدر خود امیر سبکتکین شنیدم که پدر سبکتکین را قراچکم گفتندی و نامش جوق بود و غزکاو را به ترکی حکم خوانند)، نقل از طبقات ناصری قاضی منساج سراج از قول ابوالفضل بهقی، ج ۱ ص ۲۶۷ و در همین کتاب طبقات ناصری از قول امام محمد علی ابوالقاسم عمادی در تاریخ مجدول: امیر سبکتکین از فرزندان یزدجرد شهریاری بود و در آن وقت که یزدجرد در بلاد مرو در آسیای کشته شد . . . و اتباع و اشباع یزدجرد به ترکستان افتادند و با ایشان قرابتی کردند و چون دوسه بطن بگذشت ترك شدند و قصرهای ایشان در آن دیار هنوز برجاست - طبقات ناصری ج ۱ ص ۲۷۶ . روایت تاریخ فرشته نیز عیناً همین است ج ۱ ص ۱۸ . سپس صاحب طبقات ناصری این نسب نامه را این چنین ارائه می کند: امیر سبکتکین ابن جوق قراچکم بن قرا ارسلان بن قرا ملت بن قرا یغمان بن فیروز بن یزدجرد الفارس والله اعلم بالصواب» ج ۱ ص ۲۶۷ بحساب هر نسل ۲۵ سال، فاصله محمود و جدش یزدگرد فقط ۱۷۵ سال می شود! در صورتیکه فاصله این دو شخصیت تاریخی در حدود ۳۵۰ سال است. از طرف دیگر معلوم نیست چرا فرزندان فیروز به ناگاه همه اسمی ترکی یافتند که با قرا شروع می شود و این نوازه یزدگرد یعنی سبکتکین کارش بجائی می رسد که در سال ۳۴۸ در بخارا توسط البتکین خریداری گردید و تا شروع امارت، چند ارباب دیگر هم عوض کرد. کلیه دانشمندی که همه عمرشان صرف تحقیق درباره محمود شده است این نسب نامه را باطل می همرند، از جمله محمد ناظم در کتاب معروفش *The Life and Times of Sultan Mahmud of Gazna* کامبریج ۱۹۳۱ .

۲۱ - المعتزله ص ۲۱۳ و ترجمه آن ذیل. تجارب الامم ص ۲۰۸ .

در مشرق مجری این سیاست خشن مذهبی بود به کشت و کشتار عظیمی دست زد و هزاران بیگناه و صدها عالم و دانشمند و متفکر را به گناه عدم تمکین به وی و اربابش قادر، نیست و نابود کرد.^{۴۲} به دست محمود شیعیان ایران منکوب شدند و دیگر از سوی شرق نیروئی نبود که بغداد را تهدید کند، اما اسماعیلیان مصر و سوریه هنوز بودند و قدرت داشتند و شبکه وسیع و مقتدر پیروان این مذهب، به سراسر امپراتوری شرقی اسلام نیز چون شیخی هولناک سایه افکنده بود. از بنو قادر و محمود اسماعیلیه را بزرگترین دشمن خود می‌دانستند و کار به جائی رسید که خلیفه بغداد، استشهادی ساخت در آن به شهادت گروهی از علمای اسلام، نسب فاطمی‌های مصر که ادعا داشتند از فرزندان امام علی بن ابیطالب و فاطمه زهرا می‌باشند، انکار شده بود.^{۴۳} اگرچه دستگاه خلافت بغداد نسبت به فرزندان مسلم علی علیه السلام نیز لطفی نداشت و همه را قتل عام کرد.

محمود در آسیای مرکزی کار این تعصب و متابعت از سیاست عباسیان را به جائی رساند که سفیر مصر را کشت و دستور داد که: (به خلیفه باید نیشست که من از بهر عباسیان انگشت در کرده‌ام در همه جهان قرمطی می‌جویم و آنچه یافته آید و درست گردد بردار می‌کشند)^{۴۴}. در عصر حکومت محمود دانشمندان و شاعران بزرگی می‌زیستند که گروهی از ایشان با مداحی وی برای خود زندگی و دستگاه اشرافی برتر ترتیب دادند و در مقابل گروهی نیز بودند که چون زیر بار سیره ناپسند وی در اداره جهان اسلام نمی‌رفتند مغضوب و مطرود واقع شدند و حتی جان خود را درین راه فدا کردند.^{۴۵}

آخرین و مهمترین مطلبی که درباره محمود و سیاست اداری، اقتصادی و نظامی وی باید مورد توجه قرار گیرد، جنگهای مذهبی وی در هند است، لشکر کشی‌هایی که حرص و آز و دل‌بستگی وی به انداختن مال و جواهر نیز با آن توأم بود، نهر و درباره این لشکر کشیها می‌نویسد: موقعی که اسلام به صورت مذهب به هند آمد با هیچگونه مخالفتی مواجه نگشت، تنها وقتی که صورت فاتحی متجاوز به خود گرفت، تصادمها و آشفتگیها پیدا شد.^{۴۶}

محمدناظم محقق مسلمان پاکستان معتقد است که نفرت شدید هندوان نسبت به اسلام در اثر غارتگریهای محمود نبود بلکه: اختلافهای اساسی و آشتی‌ناپذیر میان دو دین بسبب این تفرش شد.^{۴۷} ناگفته نباید گذاشت که ترکنازی غزنویان به هند پیش از محمود هم سابقه داشت و البتکین سرسلسله غزنویان نیز از غزنین بسوی هند لشکر کشی‌هایی کرده است که فقط از آنچه در عهد سبکتکین انجام شد اطلاع داریم^{۴۸} سبکتکین نیز چندبار به هند تاخت و به ملتان و چند شهر دیگر دست یافت و پس از ساختن مساجد و خراب کردن بتخانه‌ها با مال بسیار به غزنین بازگشت.^{۴۹}

مطلبی که در این گفتار شایسته یادآوری است، اینست که در سراسر حماسه طوس، فردوسی از تازیان و ترکان که دشمنان سنتی ایران در اعصار گذشته بودند یاد می‌کند و از تسلط ایشان بی‌مناک است که محمود نمایشگر هر دوی اینها بود. در صورتیکه همه‌جا در این کتاب بزرگی روابط ایران و هند دوستانه است و آن اختلافات نخستین ایرانیان و هندیان نیز در شاهنامه بشکل دیگر جلوه شده‌اند. اما اکنون در عصر خود فردوسی محمود، آنچه را البتکین آغاز کرد و سبکتکین ادامه داد در حد اعلائی خود به اجرا گذاشت. بدون شک فردوسی نیز همانند بیرونی از روش محمود در هند راضی نبوده است و این عدم رضایت را سلطان نیز خود می‌دانسته است و در نهادش کینه و تنفیری از دونا بغه خراسان فردوسی و بیرونی می‌پرورانده است.

محمود شاعران را تشویق می‌کرد و تقویت می‌نمود، آن شاعران و نویسندگان را که بر اعمال خلاف انسانی وی صحنه می‌گذاشتند مانند عنصری که می‌گفت:

گیاه‌هند همه عود گشت و دارو گشت زبهر آنکه تو هر سال اندرو گذری^{۵۰}
و فرخی که هنگام بازگشت محمود از قنوج گفت:

قوی کننده دین محمد مختار یمین دولت محمود قاهر کفار
چو بازگشت بیروزی از در قنوج مظفر و ظفر و فتح بر یمین و یسار^{۵۱}

۲۲- در ص ۴-۴۰۳ مجمل‌التواریخ می‌خوانیم: (بسیار دارها بفرمود زدن و بزرگان دیلم را بردخت کشیدند و بهری را در پوست گاو دوخت و بغزنین فرستاد و مقدر پنجاه خروار دفتر روافض و باطنیان و فلاسفه از سراهای ایشان بیرون آورد و زیر درختهای آویختگان بفرمود سوختن.) در ص ۷۷- ۷۸ سیاستنامه خواجه نظام‌الملک در نامه‌ای از قول محمود به امیر کرمان: (این مهم را برغزای هند اختیار کردم و روی بعراق آوردم و لشکر ترک را که مسلمان و پاک‌دین و حنفی‌اند بردیلمان و زندان‌ده و بوطانه گماشتم تا تخم ایشان از بیخ برکنند) و در پایان نامه‌ای که پس از فتح ری به خلیفه نوشته و عین آنرا ابن‌جوزی در المنتظم فی تاریخ الملوك والامم نقل کرده می‌خوانیم: (این بقعه از داعیان باطنیه و اعیان معتزله و روافض خالی شد و اهل سنت نصرت یافتند) ج ۸ ص ۴۰- ۳۸) در الهی‌نامه عطار مقاله ۵ ص ۱۱۱- ۱۱۰ نیز حکایتی هست که درجه شدت عمل محمود نسبت به زرتشتیان را آشکار می‌سازد، خلاصه حکایت از بنقرار است که گبری پیر، پلی بر رود بسته بوده که مردم از آن بگذرند، محمود وقتی دانست که پل را مردی گیر ساخته است به‌وی پیغام داد که پل را بدو بفروشد، پیر جواب رد داد و به فرمان محمود باخفت و خواری به زندان افتاد و پس از مدتی از زندان به سلطان پیام فرستاد که حاضر است پل را به سلطان بفروشد، محمود شادمان شد دستور داد که وی را به حضورش بیاورند، گیر در حضور خلق بسیار درکنار پل به سلطان گفت که مرگ خود را بدین سر پل آغاز می‌کنم و جواب ترا در آن سر پل خواهم داد و خوبستن را به آب انداخت و غرق کرد.

۲۳- جوینی، جهانگشا جلد سوم ص ۹۹.

۲۴- بیهقی، تاریخ مسعودی ص ۱۸۳.

۲۵- میان شاعران دربار محمود گاه رقابت‌ها و مبارزات سخت درگیر می‌شد مثلاً هنگامی که عنصری گفت:

خدایگان خراسان و آفتاب کمال

که وقف کرد برو ذوالجلال غزوجل

غضایری بر وی خرده گرفت و سرود:

خدایگان خراسان نوشتی اول شعر

کجاست هند و کجا نیمروز رستم‌زال

و منوچهری چنان مورد حسد و کینه شاعران دیگر قرار گرفت که عرصه بر وی تنگ شد، وی درین باب قصیده مروفی دارد (دیوان منوچهری تصحیح محمد دبیرسیاقی ص ۷۰-۶۹).

درباره رفتار غیرانسانی محمود به عالمان و بزرگان خراسان و ری نیازی نیست که نمونه‌ای را ارائه کنیم، شرح زندگی بیرونی و این‌سینا خود گویای این حقیقت است و ما درینجا فقط از چند نفر که به دستوری کشته شدند یاد می‌کنیم: ابونصر منصور بن علی بن عراق از دانشمندان بزرگ که دوازده کتاب به نام ابوریحان نوشته بود پس از فتح خوارزم کشته شد (تعلیقات چهارمقاله ص ۴۱۹) عبدالصمد اول استاد بیرونی به تهمت قرمطی بودن اعدام شد (معجم‌الادباء یا قوت ج ۱۷ ص ۲۹۶) محمد بن حسن فورک اصفهانی که بر ابو عبدالله کرام در بحث غلبه کرده بود در راه نیشابور مسموم شد (لغت‌نامه دهخدا ص ۳۳۵). برداشت کلی تاریخی این نکته‌ها ارائه می‌کند که وی اگر به ابوعلی سینا و فردوسی نیز دسترسی می‌یافت، هر دو را می‌کشت.

۲۶- نقل از مجله سخن آبان‌ماه ۱۳۳۹ ص ۶-۸۳۵ که ترجمه‌گونه‌ای است از سؤال و جواب میان نهر و چستر بولز سیاستمدار امریکائی. این گفتار در کتابی بنام خود Wisdom مذکور است و توسط محمود تفضلی ترجمه و تنقیح شده است.

محمد حبیب دانشمند پاکستانی نیز که عمر خود را صرف تحقیقات درباره محمود کرده است، نظر نهر و را قبول می‌کند و می‌نویسد: مردم هند آئین اسلام را که در ابتدا ندای برابری می‌داد پذیرفتند (اگرچه بقول ابوریحان هندیان دین خود و کشور خود را از همه دین‌ها و کشورها برتر می‌دانند) اما با نحوه عرضه شدن اسلام در هند بدانگونه که محمود معرفی کرد موافق نبودند، باینکه این آئین از مذتها پیش از محمود در هند رسوخ کرده بود با تمام کوشش‌های وی درین سرزمین پیشرفتی نداشت و پانزده سال پس از مرگ محمود از هند بر افتاد. و سپس چند قرن بعد با روشی بهتر و مناسب‌تر با کوشش مردمی که در سراسر این‌قاره پراکنده شدند و در افکار و آذهان مردم نفوذ کردند گسترش یافت. این دانشمند لشکر کشی‌های محمود را ناشی از توجه او به حفظ منافع و توسعه قلمرو حکومت خود و بدمت آوردن غنایم و ثروت می‌داند نه ایمان به گسترش اسلام (سلطان محمود غزنوی ص ۱۹ و ۱۸) و نیز نگاه کنید به کتاب‌ها از هند ج ۱ ص ۵۸ و دائرة المعارف اسلام جلد سوم ص ۱۴۰ و ۱۴۱ و طبقات سلاطین اسلام لاین‌پول ترجمه عباس اقبال ص ۲۵۷ و کتابهای تحقیقی دیگر درباره تاریخ این دوران ایران و هند.

و فردوسی که در هر فرصت از وضع سیاسی و اجتماعی ایران در عصر محمود بدگوئی و انتقاد می کرد
و ما نیز در پایان گفتار خود، چند بیت از نامه رستم فرخزاد به برادرش را نقل می کنیم که
خود نشان دهنده جو سیاسی و اجتماعی ایران در عهد سلطان محمود است:

برین سالیان چار صد بگذرد	کرین تخمه گیتی کسی نسپرد
شود بنده بی هنر شهریار	نژاد و بزرگی نیاید بکار
ز ایران و از ترک و از تازیان	نژادی پدید آید اندر میان
نه دهقان نه ترک و نه تازی بود	سخنها بکردار بازی بود
همه گنجها زیر دامن نهند	بمیرند و کوشش به دشمن دهند
چو بسیار ازین داستان بگذرد	کسی سوی آزادگان ننگرد
بریزند خون از پی خواسته	شود روزگار مهان کاسته ^{۴۴}

۲۷ - زندگی و عصر سلطان محمود ص ۱۶۲ .

۲۸ - همان کتاب ص ۸۶ .

۲۹ - داستان ترکنازان هند، نصرالله دولت‌بار، ج اول ص ۴۲ انگیزه دیگری که الب تکین و سنک تکین
را واداشت به هند لشکرکشی کنند تشویق دستگاه خلافت بود، چون خلیفه عباسی دچار بحران اقتصادی شده
بود و با مسلمان شدن ایرانیان مال کمتری عاید خلیفه می شد مشوق سردازانی بود که به سوی شرق لشکرکشی
می کردند. محمود هنگام ولیعهدی نیز همراه پدرش به هند می رفت و در راه قتل و غارت و تسخیر شهرها
سختگیری بیشتری داشت، نگاه کنید به ترجمه تاریخ یمنی ص ۳۷ - ۳۶ .

۳۰ - دیوان عنصری ص ۱۴۴ .

۳۱ - دیوان فرخی ص ۸۷ .

۳۲ - دیوان ناصر خسرو ص ۵۴ .

۳۳ - شاهنامه چاپ بروخیم ج نهم ص ۷۰ - ۶۶۵ .

